

[مقدمه واجب 2](#_Toc26877744)

[واجب نفسی و غیری 2](#_Toc26877745)

[مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیری 2](#_Toc26877746)

[وجوب لبّی داشتن تحصیل ملاکات 2](#_Toc26877747)

[وجوب لبی داشتن ملاکات و عدم رجوع جلّ واجبات به غیری 2](#_Toc26877748)

[اشکال دوم تعریف واجب نفسی و غیری: نقض به مقدمات مفوته 3](#_Toc26877749)

[مختار مرحوم نائینی در تعریف واجب غیری و نفسی 3](#_Toc26877750)

[اشکال اول تعریف مرحوم نائینی: نقض به وجوب اغتسال جنب قبل از طلوع فجر 3](#_Toc26877751)

[اشکال دوم تعریف مرحوم نائینی: عدم ترشح در اعتباریات 4](#_Toc26877752)

[واردن نبودن اشکال دوم در صورت تکوینی بودن وجوب ذی المقدمه 4](#_Toc26877753)

[وارد نبودن اشکال دوم حتی در صورت اعتباری بودن وجوب ذی المقدمه 4](#_Toc26877754)

[مقام دوم: مقتضای اصل لفظی در غیری بودن و نفسی بودن واجب 4](#_Toc26877755)

[تمسک به اطلاق ماده برای نفس وجوب غیری 5](#_Toc26877756)

[تمسک به اطلاق هیئت برای نفی وجوب غیری 5](#_Toc26877757)

[صحت تمسک به اطلاق هیئت از منظر مرحوم آخوند 5](#_Toc26877758)

[عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت به خاطر جزئی بودن معنای هیئت 6](#_Toc26877759)

**موضوع**: مقام اول: حقیقت واجب غیری و نفسی /واجب نفسی و غیری /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تقسیم واجب به واجب نفسی و غیری بود. در این بحث دو مقام مطرح شد. مقام اول در مورد حقیقت واجب نفسی و غیری بود. واجب غیری را مشهور به معنای ما وجب لواجب آخر تعریف کرده بودند و واجب نفسی را به معنای ما وجب لنفسه تعریف کرده اند. اشکال این بود که جُل واجبات به واجب غیری رجوع می­کنند. مرحوم آخوند دو جواب دادند و مرحوم نائینی و مرحوم خویی یک جواب سومی مطرح کردند.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیری

اشکال اول(رجوع جلّ واجبات به واجبات غیری) در رابطه با تعریف واجب نفسی و غیری مطرح شد. نتیجه این شد که این نقض وارد نیست چون تحصیل ملاکات واجب دیگر نیستند؛ زیرا وجوب ندارند. عدم جعل وجوب برای آنها یا از باب عدم قدرت بر آنها بود که مرحوم نائینی فرمود و یا از باب عرفیت نداشتن جعل وجوب بود که مرحوم خویی فرمودند.

#### وجوب لبّی داشتن تحصیل ملاکات

شاید مرحوم آخوند که آن تکلف( مراد جوابی است که مرحوم آخوند فرمود. ملاک واجب نفسی، مد نظر بودن حسن نفس فعل) را مرتکب شد به خاطر این مطلب بود که ایشان قبول دارد لبّ واجب همان تحصیل ملاک است. شاید ایشان تلاش کرده است که وجوب تحصیل ملاکات را حفظ کند و اشکال را نیز مرتفع کند و فرموده است منشا وجوب نفسی، حسن داشتن خود فعل است و واجب نفسی را این گونه تعریف کرده است.

پس این که مرحوم آخوند فرموده است ملاک وجوب نفسی را به حسن داشتن خود فعل می­داند و شارع خود فعل را واجب کرده است، لازمه اش انکار وجوب تحصیل ملاک نیست بلکه وجوب تحصیل ملاک را قبول دارد اما مراد از واجب التحصیل بودن ملاکات، واجب لبی است نه این که واجب کلامی باشد.

نتیجه:پس در ذهن مرحوم آخوند این مطلب بوده است که تحصیل ملاکات واجب شرعی است اما نه این که خطابی از جانب شارع صادر شده باشد بلکه لبی است.

##### وجوب لبی داشتن ملاکات و عدم رجوع جلّ واجبات به غیری

اگر قبول کنیم که ملاکات وجوب لبی دارند باز می­شود از اشکالِ رجوع جلّ واجبات به واجب غیری جواب داد. بیان مطلب این است که واجب نفسی واجبی است که برای واجب دیگری واجب شده است. هر چند که تحصیل ملاکات واجب هستند ولی ما دو واجب نداریم. بر خلاف وجوب وضو و وجوب نماز که دو وجوب وجود دارد. در حقیقت ما در تعبیر آخر در عبارت ما وجب لواجب آخر تصرف می­کنیم. تحصیل ملاکات واجب دیگری نیستند بلکه خودِ واجب هستند. یعنی یک بار گفته می­شود نماز بخوانید و یک بار گفته شده است انتهاء عن الفحشاء داشته باشید. ما می­توانیم بگوییم واجب دیگری نیستند لذا ما نقض را با تصرف در کلمه آخر حل می­کنیم. هر چند که بگوییم ملاکات واجب شرعی(لبّی) هستند.

#### اشکال دوم تعریف واجب نفسی و غیری: نقض به مقدمات مفوته

مرحوم نائینی فرموده است[[1]](#footnote-1): تعریف واجب غیری به ما وجب لغیره نقض دارد. نقضش مقدمات مفوته ای است که قبل از زمان واجب، شرعا واجب شده­اند. مثل اغتسال جنب قبل از طلوع فجر. اغتسال واجب نفسی است و غیری نیست؛ زیرا هنوز صوم وجوب ندارد اما درعین حال برای واجب دیگری است. وجوب اغتسال قبل از طلوع فجر وجوب نفسی دارد در حالی که تعریف واجب غیری بر آن منطبق است. اغتسال برای صوم است ولی نفسی هم هست.

##### مختار مرحوم نائینی در تعریف واجب غیری و نفسی

مرحوم نائینی فرموده است[[2]](#footnote-2): تعریف واجب نفسی عبارت است از: وجوبش از غیر ترشح نشده است. واجب غیری عبارت است از واجبی که وجوبش از غیر ترشح شده است. وضو بعد از دخول وقت وجوب دارد و وجوبش از غیر ترشح کرده است.اغتسال قبل از طلوع فجر، وجوب نفسی دارد؛ زیرا هنوز صوم وجوب پیدا نکرده است تا ترشح از وجوب صوم داشته باشد.

###### اشکال اول تعریف مرحوم نائینی: نقض به وجوب اغتسال جنب قبل از طلوع فجر

به نظر ما وجوب اغتسال، وجوب غیری است. ادعای مرحوم نائینی صحیح نیست. شاهدش این است که اگر کسی قبل از طلوع فجر غسل نکند و قبل از طلوع فجر فوت کند، عقاب ندارد. همچنین اگر کسی غسل نکرد و روزه نگرفت دو عقاب ندارد ،بلکه یک عقاب برای ترک صوم دارد. پس کشف می­شود که وجوب غسل قبل از طلوع فجر غیری است. این که گفته شده است وجوب تهیئی دارد هم صحیح نیست.

حال که وجوب غیری دارد یک سوال مطرح می­شود که چگونه می­شود با فرض این که وجوب صوم فعلی نشده است، پس چرا اغتسال جنب وجوب داشته باشد؟

ریشه این سوال، بحث تبعیت مقدمه از ذی المقدمه است که ما جواب دادیم و گفتیم وجوب صوم عند طلوع الفجر فعلی می­شود، اما چه اشکالی دارد که قبل از طلوع فجر، شارع غسل را واجب کند. قاعده تبعیت ادعای بی اساسی است و دلیل ندارد.

###### اشکال دوم تعریف مرحوم نائینی: عدم ترشح در اعتباریات

بعضی گفته اند که وجوب امر اعتباری است و در امور اعتباریه ترشح معنا ندارد، بلکه نیاز به اعتبار معتبِر دارد و ترشح در امور اعتباریه معنا ندارد.

واردن نبودن اشکال دوم در صورت تکوینی بودن وجوب ذی المقدمه

به نظرما اگر مراد از وجوب ذی المقدمه یک اعتبار باشد، تعریف مرحوم نائینی درست نیست و اشکال وارد است. زیرا ترشح در اعتباریات اساس ندارد. معنا ندارد که یک امر اعتباری از یک امر اعتباری دیگر ترشح پیدا کند. اما اگر مراد این باشد که مولا اراده مقدمه کرده است اشکال مذکور وارد نیست. یعنی مولایی که یک چیزی را واجب کرد و ملتفت بود که متوقف بر یک مقدمه است، آن مقدمه را اراده کرده است. اراده یک امر تکوینی است و از یک امر تکوینی دیگری مترشح می­شود. یعنی از اراده ذی المقدمه، اراده مقدمه نیز ترشح پیدا می­کند. مرحوم آخوند همین مبنا را در وجوب مقدمه مطرح کرده است.

وارد نبودن اشکال دوم حتی در صورت اعتباری بودن وجوب ذی المقدمه

البته اگر گفته شود که چون ذی المقدمه را واجب کرده است، پس مقدمه را واجب کرده است، معنا دارد که وجوب مقدمه از وجوب ذی المقدمه ترشح کند و در اعتباریات هم ترشح وجود دارد. اگر این معنا را در نظر بگیریم ادعای مرحوم نائینی قابل توجیه است. دراین توجیه بحث اراده نیست. این که گفته می­شود وجوب اعتباری از او مترشح شده است، معنایش این است که چون او را واجب کرده است این را نیز واجب کرده است.

نتیجه: تعریف مرحوم نائینی صحیح است اما لزومی ندارد که تعریف را به گونه ای بیان کنیم که دچار پیچیدگی شود. همان تعریف مشهور درست است و دارای پیچیدگی نیست.

### مقام دوم: مقتضای اصل لفظی در غیری بودن و نفسی بودن واجب

مثلا یک فعلی وجوبش مسلم است ولی نمی­دانیم نفسی است یا غیری؟ مرحوم آخوند فرموده است[[3]](#footnote-3): اگر قرائن غیریت یا نفسیت را اقتضاء کند که همان متبع است. مثلا وضو وجوب غیری دارد زیرا تعبیر به اذا قمتم بیان شده است. اما اگر قرینه واضحه ای نداشته باشیم، دو حالت وجود دارد؛ زیرا دلیلی که وجوب را بیان می­کند یا با هیئت آن را بیان می­کند یا با معنای اسمی بیان می­کند. اگر با معنای اسمی بیان کند، اختلافی نیست که حمل بر نفسیت می­شود. مثلا دلیل می­گوید: غسل مس المیت واجب. در این جا به اطلاق تمسک می­شود و حکم به نفسیت می­کنیم. زیرا قیدی که دلالت بر غیری بودن داشته باشد را نیاورده است.

#### تمسک به اطلاق ماده برای نفس وجوب غیری

چه بسا بتوانیم به اطلاق ماده تمسک کنیم و حکم به وجوب نفسی کنیم. مثلا خطاب این گونه آمده است: ایها الماسّ للمیت اغسل. یک وجوب غسل برای مس کننده میت داریم. نمی­دانیم شرط نماز، غسل مس میت است که وجوب غسل، غیری شود یا نه این گونه نیست و غسل، وجوب نفسی دارد. وجوب غسل هست نمی­دانیم وجوب نفسی دارد و یا وجوب غیری دارد. در جواب گفته می­شود: صلّ اطلاق دارد یعنی نگفته است نماز بخوان بعد از غسل مس میت. بر خلاف غسل جنابت که نماز مقید به غسل جنابت شده است. مقتضای اطلاق صلّ این است که غسل مس میت قیدش نیست. لازمه این نفی قیدیت در ناحیه صل، وجوب نفسی وضو است. لوازم اصول لفظیه هم حجیت دارد. پس ما می­توانیم با اطلاق ماده نفی وجوب غیری کنیم.

#### تمسک به اطلاق هیئت برای نفی وجوب غیری

بحث در جایی است که این گونه اطلاقی( اطلاق ماده) نداشته باشیم و قرائنی در کار نباشد. یک فعلی واجب شده است و نمی­دانیم وجوب نفسی دارد یا غیری دارد؟ مثلا صلّ اطلاق ندارد و در مقام بیان نیست و از طرفی وجوب غسل مس میت را هم داریم و شک داریم که وجوب غسل نفسی است یا غیری؟ ما فقط هیئت اغسل را داریم.

##### صحت تمسک به اطلاق هیئت از منظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می­فرماید[[4]](#footnote-4): مقتضای اطلاق هیئت نفسیت است. اغسل اطلاق دارد چه نماز واجب شده باشد و چه وجوب نماز فعلیت نیافته باشد. واجب غیری نیاز به بیان زائد دارد. پس چون اراده وجوب غیری از هیئت نیاز به بیان زائد دارد و بیان زائد را نداریم پس با اطلاق هیئت، نفی وجوب غیری می­شود.

###### عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت به خاطر جزئی بودن معنای هیئت

مرحوم شیخ انصاری فرموده است[[5]](#footnote-5): ما نمی­توانیم به اطلاق هیئت تمسک کنیم. زیرا معنای هیئت جزئی است. ما با هیئت اغسل فردی از وجوب را ایجاد می­کنیم و فرد توسعه و ضیق ندارد تا تمسک به اطلاق آن شود. شاهد این مطلب این است که قبل از اغسل نمی­توانستیم بگوییم غسل مس میت مطلوب است به حمل شایع. تا گفت اغسل می­توانیم بگوییم غسل مس میت مطلوب به حمل شایع است. پس با اغسل فرد طلب ایجاد شده است. با اغسل مفهوم طلب ایجاد نمی­شود بلکه مصداق طلب ایجاد می­شود. بعد از صدور اغسل می­توانیم بگویم غسل مس میت مطلوب است. در خارج غسل با مطلوبیت اتحاد وجودی پیدا کرده­اند. اما قبل از صدور اغسل این اتحاد وجود نداشت. غسل با واقع الطلب اتحاد دارد. با اغسل مفهوم طلب ایجاد نشده است زیرا اگر مفهوم طلب ایجاد شده باشد که مفهوم غسل مس میت با مطلوب اتحاد پیدا نمی­کرد. ادامه بحث در جلسه آینده

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص168.](http://lib.eshia.ir/10057/1/168/نعم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص168.](http://lib.eshia.ir/10057/1/168/فالاولی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص108.](http://lib.eshia.ir/27004/1/108/ثم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص108.](http://lib.eshia.ir/27004/1/108/فالتحقیق) [↑](#footnote-ref-4)
5. مطارح الانظار ج 1 ص 332 [↑](#footnote-ref-5)